

تحلیل روان‌شناسی بالینی داستان پادشاه و کنیزک از دفتر اول مثنوی مولانا

مریم علیمرادی*

0009000067049544

چکیده:

این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل داستان پادشاه و کنیزک از دفتر اول مثنوی معنوی از منظر روان‌شناسی بالینی صورت پذیرفته است. هدف اصلی، انطباق حالت‌ها و رفتارهای شخصیت کنیزک با چارچوب‌های نظری روان‌شناسی مدرن و واکاوی روش درمانی طبیب داستان است. این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکردی بینارشته‌ای (ادبیات و روان‌شناسی) انجام شده است. داده‌های مورد نیاز با مطالعه کتابخانه‌ای و مرور آثار مولانا و نیز نظریات اندیشمندان حوزه روان‌شناسی بالینی گردآوری شده و سپس به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ریشه مشکلات کنیزک را می‌توان در چارچوب‌های علمی امروزی همچون دلبستگی ناایمن، تروما (ضربه روانی)، روابط ابژه شکست خورده و سوگ حل‌نشده تحلیل و تبیین کرد. همچنین، رویکرد درمانی طبیب در داستان، که بر پایه درک همه‌جانبه این عوامل و ارائه درمانی نامحسوس و تمثیلی استوار است، با اصول مدرن روان‌درمانی همخوانی قابل توجهی دارد. ارزش و نوآوری این تحقیق در نشان دادن ظرفیت‌های نهفته در این اثر کهن برای بازنمایی فرایندهای روانی و درمانی به شیوه‌ای هنرمندانه و نمادین است که قرن‌ها بعد در قالب مفاهیم علمی صورت‌بندی شده‌اند. تمایز اصلی این پژوهش در کشف شیوه منحصر به فرد مولوی، یعنی استفاده هنرمندانه از حکایت و تمثیل به عنوان ابزاری درمانی و غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر ناخودآگاه مخاطب است. در نتیجه می‌توان گفت مثنوی مولوی تنها یک اثر ادبی-عرفانی نیست، بلکه ظرفیت‌های قابل توجهی برای بازخوانی در چارچوب بینش‌های روان‌شناختی معاصر دارد. نتایج این پژوهش بر ظرفیت متون کهن فارسی برای مشارکت در گفتمان علمی معاصر و غنی‌سازی حوزه روان‌درمانی تأکید می‌کند.

کلیدواژه: مولانا، داستان پادشاه و کنیزک، روان‌شناسی بالینی، دلبستگی ناایمن، تروما، روابط ابژه‌ای، سوگ حل‌نشده.

۱-مقدمه:

مثنوی معنوی اثر ارزشمند مولانا جلال الدین محمدبلخی، از شاهکارهای بلند معنای زبان و ادب فارسی در عرصه بین‌المللی است. مولانا برای انتقال اندیشه خود و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، از روش بهینه داستان‌سرایی بهره‌برده است. (رک. شکیبایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۴) کاربردپذیری داستان‌ها و ظرفیت آن‌ها برای گفت‌وگو با علوم امروز، از جمله علم روان‌شناسی، انکارناپذیر است. هدف علم روان‌شناسی، مطالعه رفتار آدمی برای جلوگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی و درمان افراد مبتلا به بیماری روانی است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۲) از ویژگی نظریه‌های روان‌شناسی، کاربردی بودن اصول و مفاهیم مطرح در آن‌هاست. به باور هرگنهان و السون، نظریه‌های روان‌شناسی در صورتی می‌توانند نقشی ایفا کنند که بتوانند در درمان اختلالات روانی مؤثر باشند. (۱۳۸۸: ۱۴۴) مولانا در داستان‌های رمزآمیز مثنوی، با زبانی هنری و نمادین، به بازنمایی لایه‌های پنهان روان انسان پرداخته است و این ظرفیت را دارد که با مفاهیم

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. alimoradi1400a@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

روانشناسی مدرن مورد مذاقه قرار گیرد. همچون، بسیاری از داستان‌های مثنوی قابلیت انطباق با مباحث روان‌شناسی و روان‌شناختی را دارند و به نظر می‌رسد الگوی عملی و کاربردی برای شناخت امراض روحی و روانی در زمان کنونی باشند. «مولانا توانسته است با تکنیک‌های ظریف شعری خود، هنرمندانه، فهم گسترده‌ای فراتر از جمع‌آوری قصه‌ها و گوش‌دادن به محتوا و مفاهیم موج حکایت‌ها ایجاد کند.» (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۲) حکایت پادشاه و کنیزک از جمله حکایت‌های دفتر اول مثنوی است که «مولانا با شور و نوایی خاص سروده و از ویژگی خاصی برخوردار است.» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۱۴) «روان‌درمانی عارفانه مولانا که اوج آن در قصه پادشاه و کنیزک نمایان شده است، نشان از آگاهی ژرف و گسترده او از لایه‌ها، ساختارها و دهلزهای در هم تنیده روح و روان انسان است. مولانا در شناخت ریشه‌ای مشکلات، ناامنی‌ها و ناملایمات روانی از علائم سطحی و نشانه‌های ظاهری عبور کرده و به منابع اصلی و عوامل پدیدآورنده کاستی‌مندی‌های روح آدمی دست یافته است.... در قصه شاه و کنیزک، ما با نافذترین و مؤثرترین شیوه‌های روان‌درمانی در ابعاد مختلف سبب‌شناسی، مشکل‌شناسی، موقعیت‌شناسی، زبان‌شناسی، روش‌شناسی، مخاطب‌شناسی، آن هم با رویکرد فاعلی و به سبب درون‌نگری فعال و خودبنیاد آشنا می‌شویم.» (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۲۰) فروزانفر مأخذ داستان را چهارمقاله عروضی می‌داند و این نوع معالجه را به ابوعلی سینا نسبت می‌دهد. (رک. فروزانفر، ۱۳۳۳: ۳) پژوهشگران از جنبه‌های مختلف، این داستان شگفت را بررسی کرده‌اند؛ اما از بُعد روان‌شناسی بالینی به این داستان کمتر توجه شده است. در این پژوهش کوشش بر آن است تا حکایت کنیزک و پادشاه را از دفتر اول مثنوی از منظر روان‌شناسی بالینی، بررسی و تحلیل شود. مسأله اصلی پژوهش این است که، ادبیات کهن فارسی، بویژه آثار عرفانی مانند مثنوی معنوی مولانا، علاوه بر حکمت و زیبایی، بازتابی عمیق از الگوهای روان‌شناختی انسان در بستر تاریخی و فرهنگی است. این متون با بهره‌گیری از داستان‌های تمثیلی، مفاهیم پیچیده‌ای مانند: عشق، ترس، دلبستگی و آسیب‌های روانی را در قالب روایت‌هایی نمادین بیان می‌کنند که گاه از ظرفیت تفسیرهای بالینی برخوردارند. امروزه، روان‌شناسی مدرن، بویژه، در حوزه‌هایی مانند: نظریه دلبستگی، روان‌پویایی و روان‌شناسی تحولی، به دنبال کشف ریشه رفتارهای انسانی در بسترهای فرهنگی و تاریخی است. در این میان، ادبیات کلاسیک می‌تواند به عنوان آرشیوی غنی از موردپژوهی روان‌شناختی بدان توجه شود. داستان «پادشاه و کنیزک» در دفتر اول مثنوی، نمونه‌ای بارز از این ظرفیت است؛ شاید بتوان گفت که چراغ راهی برای درمانگران این حوزه باشد. این روایت با محوریت کنیزکی که در چرخه‌ای از وابستگی ناسالم، عشق و سوگ ویرانگر گرفتار می‌شود، به شکلی نمادین، آسیب‌شناسی روابط عاطفی را به تصویر می‌کشد. از منظر روان‌شناسی بالینی، رفتار کنیزک را می‌توان با چارچوب‌های متعددی تحلیل کرد:

- دلبستگی ناایمن (وابستگی اضطرابی به پادشاه و سپس پسر زرگر). (Bowlby, 1988; Ainsworth, 1978).

- ترومای پیچیده (تجربه اسارت و سپس فقدان ناگهانی معشوق) (Herman, 1992; American Psychiatric Association, 2022).

- سایکوسوماتیزاسیون (تبدیل پریشانی روانی به علائم جسمانی مانند دل‌درد). (Heinroth, J.C.A. (1818). Lehrbuch der Störungen des Seelenlebens

- سوگ حل‌نشده (مرگ کنیزک پس از دست دادن ابژه عشق) (Herman, 1992; American Psychiatric Association, 2022).

اهمیت این داستان به عنوان یک مورد بالینی تمثیلی در آن است که به نظر می‌رسد، مولانا، قرن‌ها پیش از شکل‌گیری روان‌شناسی مدرن، به شکلی شهودی، مکانیسم‌های روانی آسیب‌زا را در قالب روایت نشان داده است. با این حال، پژوهش‌های موجود اغلب به جنبه‌های عرفانی یا اخلاقی داستان پرداخته‌اند و تحلیل نظام‌مند آن با نظریه‌های روان‌شناسی بالینی مورد غفلت واقع شده است. این در حالی است که چنین تحلیلی می‌تواند به درک بهتر ادبیات کهن از منظر روان‌شناختی کمک کند.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف دانشی، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد: داستان پادشاه و کنیزک چگونه می‌تواند با چارچوب‌های روان‌شناسی بالینی (مانند دلبستگی، تروما، روابط ابژه و...) تبیین شود و چه یافته‌ها و بینش بالینی از این تحلیل قابل استخراج است؟ فرضیه پژوهش آن است که این داستان قابلیت بازنمایی نموده‌های بالینی ملموس را دارد و می‌توان از آن به عنوان یک مورد پژوهی تمثیلی در حیطه‌های روان‌درمانی و مشاوره بهره برد.

۱-۱ پیشینه پژوهش: در تحلیل روان‌شناختی مثنوی معنوی، کتاب‌ها و مقاله‌های چندی تبیین شده است که بدان اشاره می‌شود:

- ویلیام سی. چیتیک (۲۰۰۵) در کتاب «طریقه عشق عرفانی: تعالیم روحانی مولوی» به بررسی رابطه عشق و رنج از منظر روان‌شناسی وجودی پرداخته است. چند تن از مولوی‌شناسان غربی ارزش، اعتبار و تازگی آن را تأیید کرده و اظهار نموده‌اند که این کتاب، نخستین اثری است که شرح کاملی از آرا و اندیشه‌های بنیادین مولوی را به مدد سخنان خود مولوی به خواننده غربی ارائه می‌دهد. راه عرفانی عشق، مشتمل بر مقدمه و سه بخش با عناوین: نظریه؛ سلوک؛ و وصال با خدا است.

- محمدرضا متقی نیا و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله رویکردهای روان‌درمان بخشی مولانا در حکایت پادشاه و کنیزک مثنوی، راه کارهای روان‌درمانی مولانا را از منظر رویکردها و روش‌های روان‌درمانی معاصر، بررسی و تحلیل کرده است. در این پژوهش، نگارندگان با بررسی داستان پادشاه و کنیزک، سعی کرده‌اند تا روش‌های درمان کنیزک را با رویکردهای روان‌درمانی معاصر از جمله: رویکردهای روان‌شناسی مشاوره‌ای، شرطی‌سازی، تداعی‌گرایی، روان‌تحلیلی و نظریه‌های عشق تطبیق دهند. یافته‌های پژوهش گویای نبوغ مولوی در تلفیق رویکردهای مختلف روان‌درمانی و ایجاد روشی یکپارچه برای درمان است که می‌تواند برای استفاده متخصصان روان‌درمان سودمند باشد.

- نصر اصفهانی، زهرا و همکاران (۱۳۹۳)، هفت شیوه روان‌درمانی در مثنوی، را بررسی کرده‌اند. نگارندگان در این مقاله ضمن بررسی هفت شیوه روان‌درمانی شناخته شده از جمله: شعردرمانی، روان‌درمانی عارفانه (عشق درمانی)، تکنیک خواب و رؤیا، مذهب‌درمانی و روش‌های هفتگانه آن، واقعیت‌درمانی، طنزدرمانی و معنادرمانی در مثنوی، مصداق‌ها و نمونه‌های هر یک از این شیوه‌ها را در این اثر ارزشمند ارائه داده‌اند.